

انتظارات زنان از همسرانشان: ارائه یک نظریه زمینه‌ای

(مطالعه موردی: زنان بالای ۴۰ سال منطقه ۵ شهر تهران)

مصطفی از کیا^۱، فاطمه میمندی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱

چکیده

«انتظارات از همسر» یکی از عواملی است که نقش مهمی در کیفیت زندگی مشترک و میزان رضایت افراد از زندگی زناشویی دارد. بر این اساس، مطالعه حاضر با رویکردی کیفی و با هدف درک انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان صورت گرفته است. در این راستا، با کاربرد روش نظریه زمینه‌ای و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختار یافته، به مطالعه انتظارات ۱۴ زن بالای ۴۰ سال ساکن در منطقه ۵ شهر تهران پرداختیم.

تحلیل داده‌های این مطالعه و «مدل زمینه‌ای» ارائه شده نشان می‌دهد که انتظارات زنان از همسرانشان براساس شرایط زمینه‌ای، علی و مداخله‌گری چون سنت‌گرایی، ازدواج با زمینه‌های سستی، فشار هنجاری-ساختاری، داشتن حداقل سرمایه‌های اقتصادی-فرهنگی، تجربه‌های تاریخی، متعین‌های زمانی، مادری بسط‌یافته، حاکمیت زندگی پدرسالارانه و سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی شکل می‌گیرد. همچنین زنان بالای ۴۰ سال از راهبردهای متفاوتی همچون گفت‌وگوی صوری، تعویق لذت، پنهان‌کاری، کنش معطوف به تأیید همسر، فرمانبرداری حداکثری، تعاملات مبتنی بر خانواده‌محوری و تأکید بر من مفعولی استفاده می‌کنند. از سویی این تعاملاتی که زنان در پیش می‌گیرند منجر به پیامدهای متفاوتی در زندگی آنان می‌شود. براساس این راهبردها، تحقق انتظارات حداقلی از همسر، حق انتخاب تفویض شده، بازتولید نابرابری‌های سلسله‌مراتبی، نارضایتی از زندگی و محرومیت نسبی، عمده پیامدهای به‌دست‌آمده از این پژوهش‌اند. یافته‌های این پژوهش در مجموع نشان می‌دهد زنان انتظارات خود از همسرانشان را در جهت «تلاش برای بقا» تنظیم می‌کنند. پدیده تلاش برای بقا به این معناست که سوژه تلاش می‌کند تا انتظارات خود از همسر را به گونه‌ای تعریف کند تا زندگی مشترکش با تمام توان و پرداخت هر هزینه‌ای حفظ شود. از این منظر انتظارات از همسر نه برای ارتقا و بهبود کیفیت زندگی مشترک و رضایت از زندگی زناشویی بلکه در جهت حفظ داشته‌های حداقلی زنان است.

کلیدواژگان

انتظارات از همسر، تلاش برای بقا، سرمایه‌ها، زنان بالای ۴۰ سال، نظریه زمینه‌ای.

۱. نویسنده مسئول، استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

۲. کارشناس ارشد مطالعات زنان

mazkia@azkia.ir

Si.meimandi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

ازدواج به منزله مهم‌ترین و عالی‌ترین رسم اجتماعی برای دستیابی به نیازهای افراد همواره تأیید شده است. با ازدواج یکی از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی یعنی خانواده موجودیت می‌یابد و نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی انسان تأمین می‌شود. در واقع می‌توان گفت نهاد جامعه بر پایه ازدواج قرار گرفته است و استواری و استحکام خانواده به ازدواج و رابطه زناشویی پایدار بستگی دارد.

از سویی در تمامی روابط بین‌فردی، چه روابط میان چندین نفر، چه رابطه دو نفر با هم به‌منظور ازدواج، افراد با انتظارات معینی وارد رابطه می‌شوند که بر رفتار آن‌ها به شیوه‌ای مثبت یا منفی تأثیر می‌گذارد (مولر و کولین^۱، ۱۹۹۸). انتظارات زناشویی عبارت است از استانداردها و فرضیه‌های ذهنی، چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده و باید و نبایدهایی که زوجین در مورد همسر و زندگی زناشویی دارند (خمسه، ۱۳۸۲).

در این میان پژوهش‌های گوناگون بیانگر آن است که انتظارات زوجین از همسرانشان نقش مهمی در میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی، کیفیت زندگی مشترک و میزان آسیب‌های خانواده مانند طلاق دارد (استینس و لیبی^۲، ۱۹۸۶؛ کلی و برگون^۳، ۱۹۹۱). از این‌رو شناخت انتظارات زنان از همسرانشان در ابعاد گوناگون می‌تواند ما را در فهم گرایش‌های ذهنی و ترجیحات ارتباطی زنان، نحوه تعاملات درون خانواده، نحوه نگرش آن‌ها به ازدواج و نیز انواع آسیب‌های خانواده یاری رساند.

این در حالی است که براساس شواهد و نظر کارشناسان خانواده، میزان طلاق عاطفی در میان زوجین ایرانی افزایش داشته است و این امر می‌تواند ناشی از تحقق نیافتن انتظارات افراد از همسرانشان و در نتیجه کاهش سطح رضایت از زندگی زناشویی و افزایش آسیب‌های ارتباطی در میان زوجین باشد. در این میان زنان بالای ۴۰ سال از جمله افرادی هستند که کیفیت زندگی زناشویی آن‌ها عموماً کمتر مورد توجه کارشناسان خانواده و آسیب‌شناسان اجتماعی قرار دارد.

در این میان مطالعه نحوه تعاملات زنان در خانواده و انتظارات آنان از همسرانشان به‌خصوص در میان زنان بالای ۴۰ سال که سال‌های بیشتری از ازدواجشان گذشته است و

-
1. Muller & Coughlin
 2. Staines and Libby
 3. Kelly & Burgoon

اکنون مادران جامعه ایرانی هستند حائز اهمیت است. این نسل از زنان نسبت به زنان جوان متأهل مشارکت کمتری در حوزه اشتغال و تحصیلات دارند و در میان آنها ازدواج با زمینه‌های سنتی بیش از نسل جوان مشاهده می‌شود. از سویی بررسی اکتشافی نحوه تعاملات زنان متأهل با همسرانشان در سنین بالای ۴۰ سال و شناخت آسیب‌های ارتباطی در میان آنها به دلیل فقدان یافته‌های پژوهشی در این حوزه از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این‌رو مطالعه انتظارات این افراد از همسرانشان در راستای بررسی کیفیت زندگی زناشویی آنها ضرورتی غیرقابل انکار است؛ حوزه‌ای که تا به امروز جامعه‌شناسی ایرانی بدان کمتر پرداخته است.

بر این اساس پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤالات زیر در زمینه انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان است:

- چه عواملی در شکل‌گیری انتظارات این زنان از همسرانشان اثرگذار است؟
- انتظارات این زنان از همسرانشان حول چه پدیده مرکزی می‌گردد و آنها از چه راهبردهایی در جهت تحقق انتظارات خود از همسرانشان بهره می‌جویند؟
- انتظارات این زنان از همسرانشان چه پیامدهایی برای آنان به همراه دارد؟

چارچوب مفهومی

با توجه به تفاوت‌های فلسفی- پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری برای تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی برای استخراج سؤال یا سؤالات پژوهش استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی است که بر مفاهیم و تم‌های عمده مطالعه‌شده تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (ماکسول، ۲۰۰۴؛ ریچی و لوئیس، ۲۰۰۵؛ شوت، ۲۰۰۴؛ به نقل از محمدپور و همکاران: ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر از رویکرد برساختی- تفسیری برای تدوین چارچوب مفهومی استفاده شده است. رویکرد تفسیرگرایی معتقد است که با توجه به خلأ بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاص برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آنها پیشنهاد کرد (بلیکی، ۲۰۰۷). از سویی با توجه به اینکه واقعیات اجتماعی به‌مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین‌شده است و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای

واقعیت‌های اجتماعی و نیز تغییر و دستکاری در آن‌ها وضع کرد. این واقعیت‌ها نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (گلیسر، ۲۰۰۱). همچنین براساس این رویکرد، از آنجا که تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولیدشده وابسته به بستر است و در درون آن معنادار می‌شوند. در این پژوهش با استفاده از رویکرد برساختی-تفسیری تلاش شد که تعاملات و انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان درک شود.

پیشینه تجربی موضوع

در ایران پژوهش مشخصی در حوزه انتظارات از همسر انجام نشده است. اما در سایر کشورها پژوهش‌هایی در این حوزه صورت گرفته است که در ادامه به مرور آن‌ها می‌پردازیم. پژوهش‌های گوناگونی بر عوامل مؤثر بر انتظارات زناشویی مطالعه و تمرکز کرده‌اند. این پژوهش‌ها برخی عوامل مانند خانواده مبدأ (رید^۱، ۲۰۰۳)، روند اجتماعی شدن (هریس و لی^۲، ۲۰۰۷)، ساختار فرصت‌ها (هریس و لی، ۲۰۰۷) و فرهنگ (رید، ۲۰۰۳) را در شکل‌گیری انتظارات زناشویی مؤثر می‌دانند.

بیهاتی^۳ (۱۹۹۳) بر این باور است که کیفیت زندگی زناشویی به پنج عامل بستگی دارد و زوجینی که پیمان زناشویی می‌بندند، پیوند خود را با این موارد آغاز می‌کنند: ۱. انتظارات از یکدیگر به عنوان همسر؛ ۲. انتظارات از ازدواج؛ ۳. انتظارات از خانواده همسر؛ ۴. انتظارات از نهاد ازدواج و ۵. تصویر یا مفهومی از «شریک زندگی ایده‌آل».

او همچنین شکل‌گیری چنین انتظاراتی را تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی می‌داند که افراد در آن زندگی می‌کنند چراکه ازدواج بر پایه قواعد اجتماعی، دینی و حقوقی است؛ قواعدی که نحوه بروز و ظهور انتظارات زوجین را شکل می‌دهند.

اسلوسارز^۴ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «انتظارات از ازدواج» که در لهستان انجام داده است «دوستی متقابل» و «اعتماد دوطرفه» را دو مقوله از چهل مقوله‌ای می‌داند که افراد بدان اشاره کرده‌اند.

در این میان، یکی از انواع پژوهش‌های رایج در حوزه انتظارات نقشی زناشویی، انجام

-
1. Reid
 2. Harris & Lee
 3. Bhatti
 4. Slosarz

مطالعات طولی^۱ بر روی جمعیت‌های گوناگون و به‌ویژه دانشجویان است. ازجمله معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به پژوهش باتکین^۲ و همکارانش (۲۰۰۰) اشاره کرد که از طریق شش مطالعه که به‌صورت طولی طی سال‌های ۱۹۶۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ انجام دادند، تفاوت‌های انتظارات نقشی دختران و زنان دانشجو را اندازه‌گیری کردند (آخرین نمونه آن‌ها ۱۵۹ نفره بود). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که انتظارات تساوی‌گرایانه^۳ به‌تدریج جای انتظارات سنتی^۴ را گرفته است. آن‌ها این تفاوت را در هفت مقوله (اختیارات، امور منزل، نگهداری از کودک، ویژگی‌های شخصیتی، مشارکت اجتماعی، تحصیلات و اشتغال) بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که بیشترین تفاوت مربوط به حوزه اختیارات است.

بار و سیمونز^۵ (۲۰۱۲) نیز در پژوهشی به بررسی انتظارات ازدواجی در میان زوج‌های آفریقایی آمریکایی پرداختند. آن‌ها اشاره می‌کنند که انتظارات یک فرد از ازدواج نه‌تنها از تجارب شخصی خودش، بلکه از انتظارات طرف مقابلش به‌شدت تأثیرپذیر است. نتایج پژوهش‌هایی از این دست بیانگر این نکته مهم است که مباحث مربوط به مسائل خانواده و ازدواج به‌شدت تحت تأثیر نگرش اعضای خانواده نسبت به هم قرار دارد.

روش پژوهش

با توجه به سؤالات مورد نظر در این پژوهش روش «نظریه زمینه‌ای»^۶ یا «نظریه مبنایی» را از میان روش‌های کیفی به‌منزله روش گردآوری و تحلیل داده‌ها به کار بستیم. «نظریه مبنایی، یک روش پژوهش کیفی است که یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای ایجاد کند. یافته‌های پژوهش مشتمل بر تنظیم نظری واقعیت تحت بررسی است نه یک سلسله ارقام یا مجموعه‌ای از مطالب که به یکدیگر وصل شده باشند. از طریق این روش نه‌تنها مفاهیم و روابط بین آن‌ها ایجاد می‌شود، بلکه آن‌ها به‌طور موقتی آزمایش می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۳). درحقیقت، «نظریه زمینه‌ای»

-
1. Longitudinal studies
 2. Botkin
 3. Egalitarian
 4. Traditional
 5. Barr & Simons
 6. Grounded Theory

نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل، و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این روش پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند؛ بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گردآوری می‌کند، پدیدار شود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۳۴).

رهیافت «نظریه بنیانی» برای نوعی از پژوهش اجتماعی مناسب است که به تعاملات انسانی توجه می‌کند. از این رو پژوهش حاضر براساس روش کیفی و رهیافت نظریه بنیانی انجام گرفته است. از سویی از آنجا که نگرش و تعاملات زنان بالای ۴۰ سال ایرانی در زمینه انتظار از همسر تا کنون پژوهش جامعه‌شناختی نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر پژوهشی اکتشافی برای بررسی دقیق موضوع و روشن شدن ابعاد مختلف پدیده مورد بحث، با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای است.

میدان پژوهش و شیوه نمونه‌گیری

میدان مطالعه‌شده در این پژوهش تمامی زنان بالای ۴۰ سال متأهل ساکن در منطقه ۵ شهر تهران است. از سویی برخلاف پژوهش کمی که در آن با استفاده از فنون مختلف نمونه‌گیری احتمالی، مواردی انتخاب می‌شوند که نماینده واقعی کل جامعه باشند، در پژوهش کیفی، نمونه‌ها به طور هدفمند انتخاب می‌شوند و پژوهشگر عمداً به انتخاب محیط‌ها، افراد یا رخدادهای ویژه‌ای می‌پردازد که اطلاعات مهمی را تأمین می‌کنند که به دست آوردن آن از طریق سایر انتخاب‌ها میسر نیست و مهم‌ترین اصلی که در نظر گرفته می‌شود، انتخاب محیط‌ها، زمان‌ها و افرادی است که بتوانند اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش را فراهم کنند (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰: ۶۰). از این رو برای انتخاب نمونه مورد نظر در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ که سنخیت بیشتری با پژوهش کیفی دارد استفاده شده است (پاتن^۲، ۲۰۰۲).

علاوه بر این، از نمونه‌گیری نظری^۳ نیز برای توسعه مقوله‌های در حال ظهور خود و برای نهایی و سودمندتر کردن آن‌ها استفاده کردیم. نمونه‌گیری نظری به شناسایی مرزهای مفهومی و

-
1. Purposive Sampling
 2. Patton
 3. Theoretical Sampling

تعیین انطباق و تناسب مقوله‌هایمان کمک می‌کند (چارماز^۱، ۲۰۰۰: ۵۱۹). فرایند این نوع نمونه‌گیری ماهیتی تکراری دارد. به این صورت که محقق یک نمونه اولیه را برمی‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیشتر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود مجدداً برمی‌دارد. این فرایند تا زمانی ادامه می‌یابد که محقق به مرحله «اشباع داده‌ها»^۲ می‌رسد؛ یعنی مرحله‌ای که در آن هیچ بینش و ایده جدیدی از گسترش بیشتر نمونه‌ها حاصل نمی‌شود (محمدپور^۲، ۱۳۹۰: ۴۱). بر این اساس در پژوهش حاضر پس از اتمام ۱۴ مصاحبه، اشباع داده‌ها حاصل آمد.

گردآوری و تجزیه تحلیل داده‌ها

در این پژوهش در مرحله گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه کیفی عمیق به شیوه «نیمه‌ساخت یافته»^۳ استفاده شد. این نوع مصاحبه با استفاده از «راهنمای مصاحبه» صورت می‌گیرد؛ یعنی فهرستی از سؤالات و موضوعات مکتوبی که باید در یک توالی خاص دنبال شوند (محمدپور^۱، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

از سویی در این پژوهش فرایند تحلیل داده‌ها، با توجه به اهمیت آن در رویکرد نظریه زمینه‌ای طی سه مرحله کدگذاری صورت پذیرفت. این سه مرحله مطابق نظریه زمینه‌ای به شکل: ۱. کدگذاری باز^۴، ۲. کدگذاری محوری^۵ و ۳. کدگذاری انتخابی^۶ انجام پذیرفت (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸).

در این مراحل که به صورت پیوسته دنبال می‌شوند، مصاحبه‌های انجام شده به صورت خطبه‌خط تحلیل و کدگذاری شده است. در ابتدا و در قالب مرحله کدگذاری باز، به هر مفهوم موجود در مصاحبه یک برچسب الصاق شد و براساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم، تعداد زیادی کدهای باز و خام پدیدار شدند. در ادامه و در مرحله کدگذاری محوری، هر تعداد از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص مرتبط بودند، گردآوری شده و به محوریت یک مقوله سازماندهی شدند. بدین ترتیب پس از فرایند خردکردن مصاحبه‌ها به کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز، در این مرحله (کدگذاری محوری) به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته شد.

1. Charmaz
2. Data Saturation
3. Semi-Structured
4. Open Coding
5. Axial Coding
6. Selective Coding

کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها، به‌منظور پدیداری مقوله اصلی و نظریه انجام می‌شود. در کدگذاری گزینشی تلاش می‌شود انتخاب مقوله‌ها به گونه‌ای صورت پذیرد که مقوله اصلی استخراج‌شده، عمده مفاهیم پدیدآمده در مراحل قبل را پوشش دهد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۲۱). بر این اساس در این پژوهش از میان ۵۳۴ جملات داده‌ای پاسخگویان، ۱۶۰ مفهوم و ۴۳ مقوله فرعی حاصل آمد که در نهایت ۲۱ مقوله اصلی به همراه یک مقوله مرکزی از آن‌ها استخراج شد.

همچنین حین مراحل کدگذاری سه‌گانه، ابزار تحلیلی پارادایم نیز مطابق آنچه استراوس و کوربین مدنظر داشته‌اند، استفاده شده است. پارادایم استفاده‌شده از سه بخش شامل شرایط، راهبردها و پیامدها تشکیل شده است (گلیسر^۱ و استراوس، ۱۹۶۷). این پارادایم سه‌گانه در تمام مراحل پژوهش از طرح پرسش‌ها تا خلق نظریه، به‌مثابه راهنمایی برای پژوهشگران عمل کرده و سبب سازماندهی بیشتر یافته‌ها شده است.

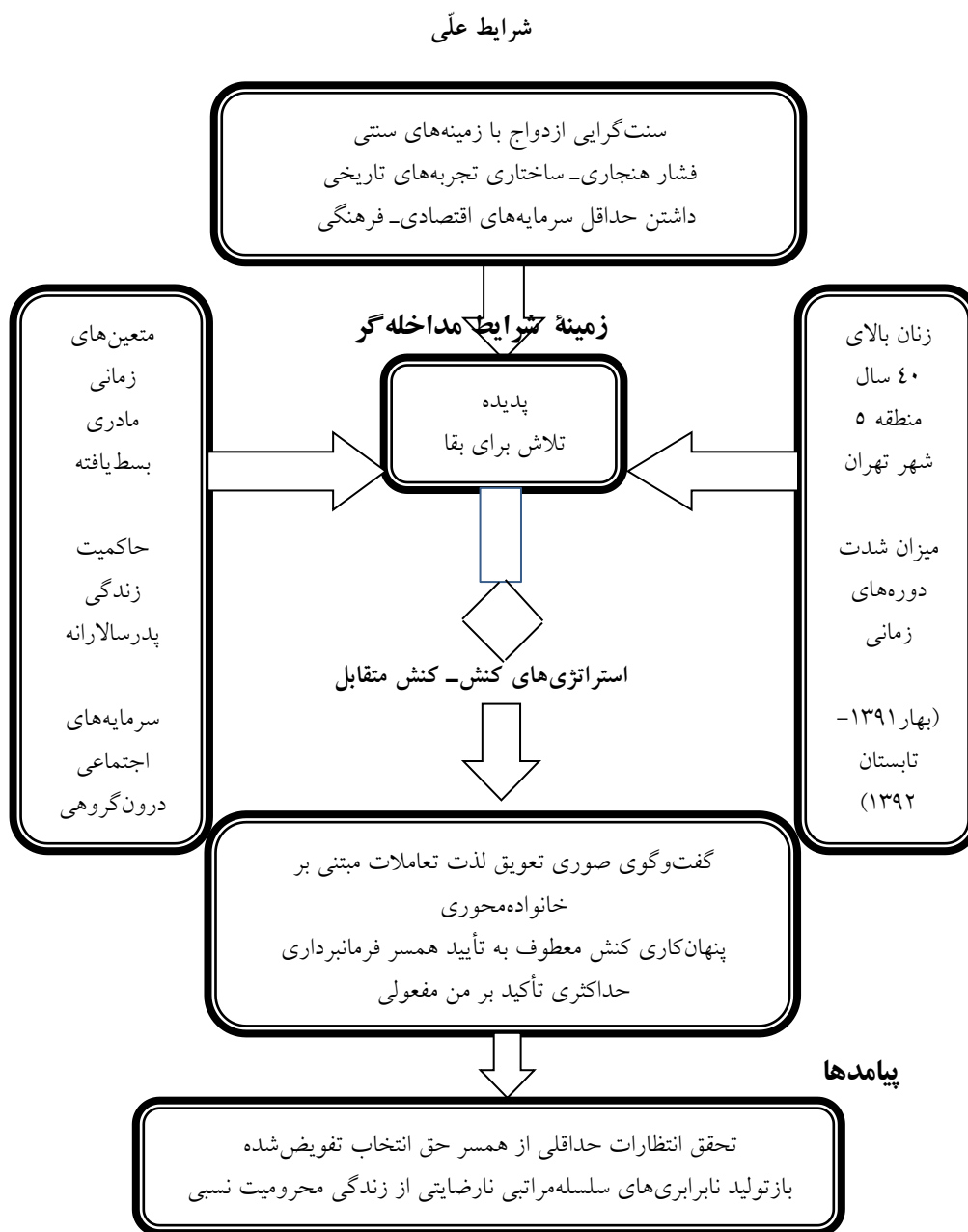
یافته‌های پژوهش

در این پژوهش انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان در ابعاد گوناگون بررسی شد. نتایج این پژوهش پنج بعد گوناگون شامل انتظارات ارتباطی، اقتصادی، عاطفی-روانی، انتظار شاخص‌های رفتاری و انتظارات زناشویی را در میان زنان آشکار کرد.

بر این اساس، پس از گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها براساس مراحل کدگذاری سه‌گانه «نظریه بنیانی» در جواب سؤالات پژوهش، مدل پارادایمی انتظارات زنان از همسرانشان حول پدیده مرکزی «تلاش برای بقا» حاصل آمد. با توجه به تکرار مکرر پدیده «تلاش برای بقا» در خلال پاسخ‌های کنشگران و در مفاهیم و مقوله‌های برآمده از پژوهش، این پدیده به‌منزله «مقوله مرکزی»^۲ برگزیده شد. انتخاب این پدیده دلایل دیگری نیز مانند قدرت جذب سایر مقوله‌ها در خود، یکپارچگی سایر مقولات پیرامون آن و برتری نظری آن نسبت به سایر مقوله‌ها دارد. در ادامه مدل زمینه‌ای برآمده از پژوهش حول این پدیده ارائه می‌شود.

1. Glaser

2. Core Category



شکل ۱. مدل پارادایمی پدیده «انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان به‌متابۀ تلاش برای بقا»

شرایط علی مربوط به پدیده تلاش برای بقا

عواملی که موجب پیدایش پدیده «تلاش برای بقا» حول انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان می‌شود و راهبردهای آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد شامل «ازدواج با زمینه‌های سنتی»، «سنت‌گرایی»، «داشتن حداقل سرمایه‌های اقتصادی-فرهنگی»، «فشار هنجاری-ساختاری» و «تجربه‌های تاریخی» است.

ازدواج با زمینه‌های سنتی، الگویی از زندگی مشترک است که نقش سوژه در شکل‌گیری ازدواج ناچیز و در طول زندگی مشترک عموماً منفعلانه است. این‌گونه ازدواج‌ها معمولاً در کل فرایند زندگی مشترک تأثیر گذاشته و انتظارات سوژه از همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله ویژگی‌های دیگر ازدواج‌های سنتی، عدم تمایل کافی سوژه به ازدواج و پایین بودن سن ازدواج است. سن پایین به هنگام ازدواج عموماً سبب می‌شود زنان فرصت ادامه تحصیل و ارتقای اجتماعی و اقتصادی را از دست بدهند و در نتیجه از تحصیلات پایین و آینده شغلی نامطمئن‌تری برخوردار شوند. از این‌رو به منابع اقتصادی محدودتری دسترسی یابند یا اینکه منبع اقتصادی در طول فرایند زندگی‌شان تعریف نشود.

معصومه ۶۲ ساله که ۴۷ سال از ازدواجش می‌گذرد در ارتباط با ازدواج سنتی خود این‌گونه می‌گوید:

«وقتی ۱۵ ساله بودم ازدواج کردم (ازدواج در سنین پایین). خونوادش اومدن و صحبت کردن اما من چون بچه بودم نمی‌خواستم ازدواج کنم (ازدواج اجباری). یعنی آمادگی برای ازدواج نداشتم. ولی به‌خاطر خونوادم که گفتم اینا تشخیص می‌دن قبول کردم (نقش ناچیز سوژه در ازدواج). سر زندگی خودمون که رفتم نوع اخلاقمون به مقدار هماهنگ نبود ولی خوب تا اندازه‌ای چون کم‌سن بودم وفق دادم خودمو (رفتارهای منفعلانه). بعد با صبر زیادم به مقدار تونستم زندگی رو جمع‌وجور کنم (صبر شاخصی برای بقا و حفظ زندگی).»

نقش ناچیز زنان در شکل‌گیری ازدواج با زمینه‌های سنتی منجر به آن می‌شود که در تعاملات درون خانواده نیز از جایگاهی پایین و رویکردی منفعلانه برخوردار شوند و امکان تحقق انتظارات برابرخواهانه را به میزان زیادی از دست بدهند. این‌گونه ازدواج‌ها عموماً در فضاهای فرهنگی‌ای شکل می‌گیرد که گرایش به سنت‌گرایی در آن بیشتر است. این‌گونه فضاها منجر به تقویت عادت‌واره^۱ سنتی در زنان خواهد شد. افراد از طریق عادت‌واره‌های خود به

۱. عادت‌واره (Habitus) را می‌توان نظام و مجموعه‌ای از خوی و خصلت‌های نسبتاً ماندگار معرفی کرد که به‌صورت یک قالب مشترک در بین افرادی که در معرض تجارب مشترک قرار دارند، وجود دارد و مبنای ادراک، داوری و عمل آنان می‌شود (استونز، ۱۳۸۱: ۳۳۴).

درک جهان اجتماعی نایل می‌شوند و آن را می‌فهمند و ارزش‌گذاری می‌کنند (گرنفل، ۱۷، ۱۳۸۸). بنابراین، سنتی یا مدرن بودن عادت‌واره‌های زنان، در ارزش‌گذاری‌ها و تجارب زیسته آنان نقش بسزایی ایفا می‌کند، چراکه اگر کنشگری از عادت‌واره سنتی برخوردار باشد، بسیاری از گرایش‌های ذهنی، کنش‌ها و رفتارهای او تحت‌تأثیر این عادت‌واره خواهد بود. از این‌رو، سنت‌گرایی و عادت‌واره سنتی، کیفیت تعاملات درون خانواده و به‌خصوص روابط میان زوجین را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد و در نتیجه انتظارات زنان از همسرانشان نیز متأثر از عادت‌واره سنتی آنان خواهد بود. کنشگرانی که گرایش‌های سنتی دارند تلاش می‌کنند تا به آنچه برای پیشینیان ارزش و هنجار محسوب می‌شده تسلیم شوند و درصدد تحقق ارزش‌های آن‌ها در زندگی خود باشند. در این میان موقعیت فروتر زنان در ساختار قدرت در خانواده و عدم امکان تحقق انتظارات برابرخواهانه از جمله ارزش‌ها و هنجارهایی است که بسیاری زنان از نسل پیشین و سنت‌های گذشته پذیرفته و در خلال تعاملات خود در خانواده بازتولید می‌کنند.

لیلا، ۴۹ ساله می‌گوید: «الان که اختلافات و دعوای خونوادگی زیاد شده مال اینه که دخترها جواب شوهراشون رو می‌دن! هنوز نفهمیدن که مرد مرده و زن زن. اگه مرد یه حرفی می‌زنه، زن باید حرف مرد رو قبول کنه تا زندگیشون پیش بره.»

یکی دیگر از عواملی که بر کیفیت انتظارات زنان از همسرانشان اثرگذار است، میزان سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی آنان است. هرچه زنان از میزان سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی بالاتری برخوردار شوند، دسترسی آن‌ها به منابع کسب قدرت افزون می‌شود و امکان ارتقای سطح انتظاراتشان از همسر افزایش می‌یابد.

سرمایه اقتصادی بی‌تردید یکی از عوامل بسیار اثرگذار در انتظارات زنان از همسرانشان است. زنان برای ادامه زندگی نیازمند سرپناه و منبع مالی برای اداره امور زندگیشان هستند. بدون سرمایه‌های اقتصادی کافی، پذیرش تغییرات زندگی و مدیریت فشارهای درونی و بیرونی برای افراد دشوار است. سرمایه‌های اقتصادی می‌تواند هم به‌صورت فردی باشد و هم به‌صورت خانوادگی. این در حالی است که عموم کنشگران این پژوهش از نظر مالی در مضیقه‌اند، آن‌ها از خانواده‌هایی هستند که خود از سرمایه‌های اقتصادی پایینی برخوردارند. از این‌رو هیچ‌گونه حمایت مالی از سوی خانواده برای آنان امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر زنان پاسخگو در این پژوهش عموماً از سطح تحصیلات پایینی برخوردارند و همین امر منجر به کاهش سرمایه‌های فرهنگی آنان می‌شود، به‌طوری‌که آن‌ها سرمایه فرهنگی و دانشی بیش از

نسل پیشین خود ندارند. سرمایه‌های اندک زنان منجر می‌شود که انتظارات آنان از همسرانشان در سطحی حداقلی تنظیم شود تا مانع چالش‌های ارتباطی با همسر و در نهایت تزلزل خانواده شود. در چنین حالتی بقای زندگی مشترک با ارزش‌ترین ارمغان برای زنان است. بهجت، ۶۴ ساله در این باره می‌گوید:

«بابام که کارگر بود، مامانم هم از بچگی ما رو فرستاد سر کار. قالی بافی می‌کردیم، نداشت درس بخونیم. ۱۶ سالگی شوهرمون داد. کتک می‌خوردم... موقعی که قهر می‌کردم مادرم می‌گفت تو سفره خودمون نون نیست، تو هم اومدی با بچه‌ات. خودمم سواد نداشتم که برم سر کار. مادرم نباید ما رو می‌فرستاد سر کار تا لااقل ۶ کلاس می‌خوندیم سواد داشتیم دستمون می‌رفت تو جیبمون (داشتن حداقل سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی).»

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر انتظارات زنان بالای ۴۰ سال از همسرانشان، تجربه‌های تاریخی آنان است. این تجربیات شامل تجربیات شخصی افراد و زمینه‌های تاریخی زندگی آنان است که نقش مهمی در شکل‌گیری انتظارات زنان از همسرانشان دارد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه‌های تاریخی‌ای که کنشگران در حوزه تعاملات خانوادگی دارند عمدتاً برگرفته از تعاملات والدینشان است. مواردی که عموماً مبتنی بر خشونت‌های خانوادگی، سکوت و صبر بوده که مادران آن‌ها در عملکرد تعاملی خود با همسرانشان داشته‌اند.

از سویی تجربه‌های تاریخی به آنان ثابت کرده است اگر بخواهند برخلاف میل همسر به صورت نظری و یا عملی رفتار و یا واکنشی داشته باشند می‌بایست هزینه پرداخت کنند که از سطوح اولیه اختلاف مثل مشاجره لفظی، خشونت فیزیکی، خشونت روانی، فرستادن به خانه پدری تا بالاترین سطح آن که طلاق است ممکن است رخ دهد. تاریخ به آن‌ها ثابت کرده است که رویکرد منفعلانه مادرانشان منجر به حفظ زندگی مشترک و جلوگیری از ایجاد تنش در خانواده می‌شود، از این‌رو آنان نیز با آغوش باز عادت‌واره و کنش‌های مادران خود را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند. از این‌رو تجربه‌های تاریخی برای کنشگران نقش بسزایی در تعیین نحوه تعاملات خانوادگی و سطح انتظارات آنان از همسرانشان را داراست.

شهناز ۴۸ ساله در این باره می‌گوید:

«اگه کاری رو شوهرم دوست نداشته باشه انجام نمی‌دم؛ خیلی اوقات خواسته‌ها و انتظاراتم رو بهش نمی‌گم، اگر هم اختلاف نظری داشته باشیم سکوت می‌کنم و کوتاه می‌آم، چون جنگ و دعوا رو دوست ندارم (به‌کارگیری رویکرد منفعلانه). چون کشیدم، خونه پدرم بودم دیدم

همه‌چی داشتن ولی خوب این ناراحتی‌ها بوده، می‌بینم لذتی نداره. مادرم شاید خیلی چیزها داشت ولی اگر حرفی هم می‌خواست بزنه کتک و کتک‌کاری بود (تأثیرپذیری از تجربه‌های تاریخی) اینا رو نمی‌خوام، خسته‌ام از اینا. می‌خوام آرامش داشته باشم (پرهیز از هزینه‌های ناشی از عدم فرمانبری از همسر).

از سوی دیگر فشارهای هنجاری- ساختاری یکی از علل دیگری است که زنان را برآن می‌دارد تا زندگی مشترکشان را به هر قیمتی حفظ کنند. هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آن‌ها رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی هستند (گیدنز، ۱۳۷۹، ۵۶). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فشار هنجاری- ساختاری در زندگی زنان موجب می‌شود که آن‌ها حاضر شوند از حقوق اولیه خود بگذرند اما زندگی مشترکشان را به سمتی حرکت ندهند که مخالف این ارزش‌ها و یا ساختارها باشد. بسیاری از زنان پاسخگو در این پژوهش به دلیل فضای ارزش‌های پیرامونشان قادر به بیان شفاف خواسته‌ها و انتظاراتشان حتی در راستای رفع نیازهای اولیه مانند پوشاک و یا وسایل بهداشتی خود از همسرشان نبودند. از سویی فشارهای هنجاری در برخی موارد منجر به اجبار زنان برای انجام برخی کنش‌ها در زندگی زناشویی می‌شد. به عنوان مثال فرزندآوری زود هنگام یکی از کنش‌هایی است که فشارهای هنجاری- ساختاری زنان را به آن اجبار می‌کند. از سویی وجود بچه خود عاملی است برای تداوم زندگی مشترک و همچنین هویتی است که زن را به مادر تبدیل می‌کند. با توجه به سنت‌ها، زن زایا از شأنیت بالاتری در خانواده برخوردار است تا زن نازا. از سوی دیگر فشارهای هنجاری- ساختاری مدام به دختران در هنگام ازدواج یادآوری می‌کند که با لباس سفید می‌روی و با کفن برمی‌گردی، این مسئله و فشار هنجاری جامعه نسبت به وضعیت مطلقه سبب می‌شود تا کنشگر با هر هزینه‌ای تلاش کند تا زندگی مشترکش را حفظ کند.

مریم، ۵۶ ساله در این باره می‌گوید:

«۱۵ سالم که بود ازدواج کردم. سال اول که گذشت بچه‌دار نشدم. همه به یه چشم بدی نگاه می‌کردن. انگار که من نازا هستم. از خدا خواستم، خدایا بهم بچه بده اما بعدش بکشش اما اسم نازا رو من نذار.»

پدیده ناشی از شرایط علی

سنت‌گرایی، داشتن حداقل سرمایه‌های اقتصادی- فرهنگی و فشارهای هنجاری- ساختاری

موجب می‌شود تا دسترسی زنان به منابع به‌خصوص اقتصادی در پایین‌ترین سطح خود قرار گیرد. از سویی به دلیل اینکه شوهران کنشگران شغل دارند پس منبع اقتصادی دارند، از این‌رو زنان که فاقد شغل و سرمایه‌های اقتصادی‌اند و از خانواده‌هایی با بنیه مالی محدود برخاسته‌اند وابسته به منبع اقتصادی همسرانشان می‌شوند. زنان برای ادامه زندگی به حداقل‌های زندگی مانند خوراک حداقلی، پوشاک حداقلی و یک سرپناه نیازمندند که این‌ها از طریق زندگی مشترک با همسرانشان تأمین می‌شود. از این‌رو کنشگران انتظاراتی از همسرانشان طلب می‌کنند که در راستای تلاش آن‌ها برای بقا باشد. تجربه‌های تاریخی زنان و زمینه ازدواج سنتی آن‌ها نیز شرایط مناسبی را برای به‌کارگیری رویکرد منفعلانه، حفظ زندگی مشترک و تلاش برای بقا فراهم می‌کند. پدیده تلاش برای بقا به این معناست که سوژه تلاش می‌کند تا انتظارات خود از همسر را به گونه‌ای تنظیم کند که زندگی مشترکش با تمام توان و پرداخت هر هزینه‌ای حفظ شود.

زمینه‌ای که در آن راهبردهای مربوط به پدیده تلاش برای بقا بسط یافته‌اند

زمینه این پژوهش در منطقه ۵ شهر تهران صورت گرفته است و تمام زنان متأهل بالای ۴۰ سال ساکن شهر تهران بودند. این پژوهش در دوره زمانی بین بهار ۱۳۹۱ تا تابستان ۱۳۹۲ انجام شد. همچنین پدیده «تلاش برای بقا» در خلال پاسخ‌های همه مصاحبه‌شونده‌ها اشاره شده است؛ اما شدت و میزان این پدیده در آن‌ها با توجه به شدت و میزان سایر عوامل علی‌متفاوت است. از سویی به‌کارگیری و توسعه راهبردهای مربوط به پدیده تلاش برای بقا بستگی به زمینه پدیده دارد. تقریباً تمام کنشگران به دلیل فقدان سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی تلاش داشتند تا زندگی مشترکشان را به هر نحوی حفظ کنند، اما شدت و میزان تلاش آن‌ها به میزان سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی خانواده‌های آن‌ها و نیز به میزان گرایش‌های سنتی خود و خانواده‌هایشان بستگی دارد. هرچه بنیه مالی خانواده پدری کنشگر بیشتر باشد، تلاش او برای بقا کمتر می‌شود و هرچه بنیه خانواده پدری ضعیف‌تر باشد تلاش او برای بقا افزایش می‌یابد. در شرایطی که خانواده کنشگر از منابع اقتصادی ضعیفی برخوردار بودند کنشگر حتی به صورت قهر هم به خانه پدری نمی‌رفت چراکه معتقد بود آن‌ها هزینه خوراک خود را به‌سختی تأمین می‌کنند و کنشگر برای خانواده‌اش سرباری بیش نیست. از سوی دیگر هرچه گرایش‌های سنتی کنشگر و فشار هنجاری-ساختاری بیشتر باشد، تلاش کنشگر برای حفظ زندگی مشترک بیشتر است. ازدواج با زمینه‌های سنتی نیز در شدت و میزان این پدیده بی‌تأثیر

نیست. تجربه‌های تاریخی نیز هرچه نابرابرتر و تلخ‌تر باشد، تلاش کنشگر را برای بقا افزون می‌کند.

شرایط مداخله‌گر

این شرایط عواملی را در بر می‌گیرند که بر اتخاذ راهبردهای کنشگران دخیل‌اند. این موارد شامل «حاکمیت زندگی پدرسالارانه»، «متعین‌های زمانی»، «مادری بسط‌یافته» و «سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی» است.

شدت «حاکمیت زندگی پدرسالارانه» به میزان استیلا شوه‌ر در زندگی مشترک بستگی دارد، هرچه این استیلا بیشتر باشد انتظارات زنان به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد و تلاش برای بقا در خلال تعاملات آنان افزایش می‌یابد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرچه حاکمیت زندگی پدرسالارانه در زندگی زنان از شدت و میزان بیشتری برخوردار باشد، رفتار و تعامل کنشگران با همسرانشان در سطح فرمانبرداری بالاتری قرار می‌گیرد. از سوی دیگر شدت و میزان حاکمیت زندگی پدرسالارانه بر روی میزان و شدت راهبردها و تعاملاتی که زنان در راستای تلاش برای بقا انجام می‌دهند نیز مؤثر است.

عفت، ۵۴ ساله در این باره می‌گوید:

«جرئت نداشتم رو حرف شوهرم حرف بزنم وگرنه اگه حرف می‌زدم کتک‌کاری و فحش بود، برای همین وقتی که خواستگار از فامیل خودش برای تنها دختر پونزده‌ساله اومد جرئت نکردم بگم شوهرش ندید؛ چون جفتمون رو از خونه می‌انداخت بیرون.»

یکی از عوامل دیگری که راهبردهای زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد «سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی» است. این سرمایه‌ها محدود به شبکه‌های ارتباطی خویشاوندان است و برخلاف سرمایه‌های اجتماعی بیرون‌گروهی است که از میان دوستان، همکاران، افراد جدید و غیرخویشاوندان شکل می‌گیرد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کنشگران این پژوهش صرفاً تلاش می‌کنند که از سرمایه‌های اجتماعی میان خانواده و قوم و خویشان خود بهره ببرند. به همین منظور ارتباطات آنان محدود به همین مجموعه بوده که با توجه به تأیید شوهر در امر روابط بیشتر در میان اقوام شوهر سرمایه‌گذاری می‌کردند.

کبری ۴۷ ساله می‌گوید:

«من دوست دارم با خونوادم باشم. یعنی شوهرم هم اجازه نمی‌ده که با غیر خونواده ارتباط

داشته باشم. از اول جوونیم هم فقط با مادرش این‌ور و اون‌ور می‌رفتم (ارتباطات اجتماعی درون‌گروهی). البته خودش هم هیچ‌جا با من نمی‌اومد می‌گفت کارم زیاده.»

ثریا ۵۷ ساله نیز در این زمینه می‌گوید:

«نه پارک داشتم نه سینما داشتم. فقط محدوده حریم خونه‌ام بود، همین‌ا از همونی که دور هم بودیم لذت می‌بردم. من همه‌چیزم خونواده. دوست و رفیق هم نمی‌خوام (سرمایه اجتماعی محدود به خانواده).»

هرچه حلقه ارتباطات کنشگر در میان خانواده تنگ‌تر باشد، سرمایه اجتماعی‌اش کمتر و در نتیجه کنش معطوف به تأیید همسر و تعاملات مبتنی بر انتظارات حداقلی از شدت و میزان بیشتری برخوردار است. محدود شدن زنان به سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی، امکان بازاندیشی آنان نسبت به کنش‌ها و تعاملات خانوادگی‌شان و همچنین تغییر در سطح انتظاراتشان را به حداقل می‌رساند. ارتباطات درون‌گروهی زنان این پژوهش منجر به بازتولید وضعیت پیشین و افزایش گرایش آن‌ها در راستای تلاش برای بقا می‌شود.

«متعین‌های زمانی» از دیگر شرایط مداخله‌گری است که بر انتظارات زنان از همسرانشان حول پدیده تلاش برای بقا اثرگذار است. مقوله متعین‌های زمانی مربوط به شاخص‌هایی است که در آن‌ها زمان نقش دارد. سن ازدواج، فاصله خواستگاری تا ازدواج، فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند و فاصله زمانی بین فرزندآوری از جمله متعین‌های زمانی هستند که بر روابط بین زوجین تأثیر می‌گذارد. هرچه دوره زمانی آشنایی قبل از ازدواج کوتاه‌تر باشد، مدت شناخت طرفین کمتر است و زوجین با شناخت کمتری وارد مرحله زندگی مشترکشان می‌شوند که این خود موجب فرصت کافی ندادن برای تلفیق عادت‌واره با زمینه‌های متفاوت بین زن و شوهر خواهد شد. هرچه فاصله زمانی میان شروع زندگی مشترک و تولد اولین فرزند بیشتر باشد، زوجین فرصت بیشتری خواهند داشت تا به فضاهای خصوصی یکدیگر بها دهند و وقت بیشتری برای گفت‌وگو و کارهای مشترک بگذارند که این خود موجب اعتمادسازی و افزایش تعاملات برابرخواهانه و تحقق انتظارات متقابل خواهد شد. در صورتی که وقتی زنان در سنین پایین ازدواج کنند، تجربه‌ای از تعامل با جنس مخالف ندارند. معمولاً بلافاصله بعد از شروع زندگی مشترک به فرزندآوری روی می‌آورند و در نهایت فرصتی برای شناخت شاخص‌های رفتاری، خواسته‌ها و نیازهای یکدیگر نخواهند داشت. از این‌رو متعین‌های زمانی بر روی تک‌تک کنش‌های رفتاری و انتظارات زنان در زندگی مشترک اثرگذار خواهد بود.

آخرین مقوله مداخله‌گری که بر انتظارات زنان از همسرانشان حول پدیده تلاش برای بقا

اثرگذار است، «مادری بسط یافته» است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عموم زنان بالای ۴۰ سال در این پژوهش با ایفای نقش مادری برای خود هویت اجتماعی می‌سازند. از سویی آن‌ها تعلیم و تربیت فرزندان را در کنار آموزش و پرورش خود به عهده دارند و در این میان، پدران نقشی را یا به عهده نمی‌گیرند یا مادران به آنان واگذار نمی‌کنند. درحقیقت مادران هم نقش فرزندآوری، هم مراقبت و هم آموزش فرزندان را به عهده دارند، از این‌رو مادری بسط یافته به کنشگران اختصاص یافته است.

معصومه ۶۲ ساله در این زمینه می‌گوید:

«۵ تا بچه به دنیا آوردم، همه‌رو خودم بزرگ کردم. شوهرم از صبح تا شب سر کار بود و وقت نداشت توی تربیت بچه‌ها به من کمک کنه، همشون از بچگی با خودم بودن. همه‌رو آماده می‌کردم تا به مدرسه برن، بعد بعدی رو آماده می‌کردم تا به مدرسه برسن. توی مدرسه هم خودم می‌رفتم پی گیر کارهای مدرسشون می‌شدم. خیلی سخت بود. بی‌نهایت سخت ولی گذشت (مادری بسط یافته).»

از سویی هرچه مادران از فرزندآوری بیشتری برخوردار باشند و زمان بیشتری را با فرزندانشان برای تعلیم و تربیت صرف کنند، حداقل زمان‌هایی که می‌توانند با شوهران خود ارتباط داشته باشند و در جنبه‌هایی به تعامل دوسویه برسند را از دست می‌دهند. از این‌رو هرچه نقش مادری برای زنان بسط یابد، پدیده تلاش برای بقا با شدت بیشتری رخ خواهد داد.

استراتژی‌های کنش - کنش متقابل مربوط به پدیده تلاش برای بقا

زنان در راستای انتظارات خود از همسرانشان حول پدیده تلاش برای بقا، استراتژی‌ها و تعاملات گوناگونی را به کار می‌گیرند. این تعاملات تحت تأثیر مجموعه شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گری است که پیش از این شرح داده شد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین استراتژی‌هایی که کنشگران برای بقا در پیش می‌گیرند، «فرمان‌برداری حداکثری» است. زنان در خانه پدری یاد گرفته‌اند که زنی خوب است که حرف‌شنوی داشته باشد. این زن با حرف‌شنوی و صبوری‌اش خانم‌بودن خود را ثابت می‌کند. کنشگر با توجه به تجربه تاریخی می‌داند که اگر حرف‌شنوی نداشته باشد، جز تنش برای خود و فرزندانش نتیجه‌ای عایدش نخواهد شد، از این‌رو به نظر خود بهترین راهبرد را در پیش می‌گیرد. بهترین گزینه برای او فرمان‌برداری حداکثری است.

در تعاملات انسانی هرگاه مقوله فرمان‌برداری حداکثری یک سوی این تعامل باشد مشخصاً

سوی دیگر تعامل، فرمانروایی پذیرش شده است. فرمانروا قدرت دارد. قبل از توضیح پیرامون مقوله فرمانبرداری حداکثری بهتر است به مقوله قدرت بپردازیم. بل^۱ و نیوی^۲ (۱۹۷۹) با طرح مفهوم استدلال احترام‌آمیز یا دیالکتیک محترمانه سعی در نشان دادن اعمال قدرت در عین پذیرش آن توسط فرد تابع قدرت دارند. از نظر آن‌ها اقتدار سنتی یعنی باور به اینکه مردان رئیس خانواده هستند (و کمتر کسی در مورد آن بحث می‌کند یا مایل به انکار آن است) و حتی در جوامع توسعه‌یافته امروزی نیز وجود دارد (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰، ۵۶۰).

از سویی رابطه قدرت می‌تواند براساس میزان نیاز یک فرد به فرد دیگر تعریف می‌شود (اکانر^۳، ۱۹۹۱، همان، ۵۶۱). در خانواده‌های کنشگران به دلیل آنکه منابع قدرت در دست مردان خانواده است و زنان وابسته‌اند، از این رو آنان فرمانبرداری می‌کنند. هرچه زنان از منابع کمتر و مردان از منابع بیشتری برخوردار باشند، فرمانبرداری از شدت و میزان بیشتری برخوردار است. فرمانبرداری حداکثری از جمله راهبردهایی است که در راستای تلاش برای بقا از سوی کنشگران صورت می‌پذیرد.

زنان پاسخگو در این پژوهش با عباراتی نظیر «چه غلط چه درست صددرصد اطاعت می‌کنم»، «اگر آقا یک چیزی بگه منم مخالف باشم کوتاه می‌آم. بالاخره آخرش همین می‌شه اونوی که آقا می‌خواد» به این راهبرد اشاره می‌کنند.

مینا ۵۷ ساله، در این زمینه می‌گوید:

«بگم صددرصد سکوت کردم و اطاعت کردم دروغ نگفتم (فرمانبرداری حداکثری). مادرم می‌گفت با لباس سفید رفتی با کفن باید بیای، یعنی خونه شوهر اگر دیدی دعوائه باید تحمل کنی. با صبور بودن، با خانوم بودن باید تحمل کنی. خودش هم همین طوری بود. به خودش هم همین‌ها رو گفته بودن. خوب مادر منم خیلی سکوت می‌کرد. منم برای آبروم سکوت کردم.»

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان پاسخگو برای داشتن زندگی خانوادگی به دور از تنش و خشونت و فراهم کردن آرامش برای خود و فرزندان‌شان ترجیح می‌دهند با اطاعت کردن حداکثریشان، فضای موجود خانوادگی را به سمت و سوی دلخواه هدایت کنند. این مقوله ضمن مفاهیمی مانند: «اطاعت محض در مجاورت دیگری»، «درست‌انگاری فرمانبرداری»، «اطاعت از شوهر به مثابه اطاعت از خدا»، «پذیرش میدان عادت فرمانبرداری»، «صبر و تحمل

1. Bell
2. Newby
3. O'Connor

به‌مثابه خانمیت»، «اطاعت از شوهر به‌مثابه یک ارزش»، «اطاعت از شوهر ارجح به اطاعت از دستورات الهی» پدید آمده است.

از دیگر راهبردهایی که زنان در راستای تلاش برای بقا انجام می‌دهند، «گفت‌وگوی صوری» است. دمسی (۱۹۹۷) معتقد است گفت‌وگوی بین زن و شوهر حالتی ظاهری و نمادین دارد و می‌توان آن را گفت‌وگوی صوری نامید چراکه نابرابری‌های بین آن‌ها یک واقعیت انکارناپذیر است و آن‌ها هرگز در شرایط برابر گفت‌وگو نیستند، اما سعی می‌کنند با استفاده از گفت‌وگو از وخامت بیشتر اوضاع جلوگیری کنند یا کار یکدیگر را راه بیندازند (مک‌کارتی، ادواردز، ۱۳۹۰، ۴۸۷).

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تعاملات و روابط عموم زنان با همسرانشان به شیوه‌ای صوری است. چراکه اساس ارتباط برپایه نابرابری است و این روابط از همان ابتدا عمیق نشده است و نیز فرصتی برای شناخت یکدیگر نداشته‌اند؛ نه ازدواج با زمینه‌های سستی این اجازه را داده است و نه متعین‌های زمانی. با توجه به ارتباط نابرابر و سلسله‌مراتبی میان زوجین، کم‌هزینه‌ترین ارتباط برای زنان گفت‌وگوی صوری است.

از سویی از آنجایی که زنان با کسانی غیر از خویشاوندان یا افرادی که شوهر تعیین می‌کند ارتباطی ندارند، پس سطح ارتباطی و اطلاعاتی آنان بر اثر ارتباطاتشان تغییر نخواهد کرد. از این‌رو راهبرد «کنش معطوف به تأیید همسر» و «تعاملات مبتنی بر خانواده» را در پیش می‌گیرند. راهبردهایی که تلاش آن‌ها برای بقا در زندگی مشترک را تقویت می‌کند.

فاطمه، ۵۲ ساله در این زمینه می‌گوید:

«من همیشه به مادر شوهرم محبت می‌کردم، بعد بچه‌هام که بزرگ شدن می‌گفتن مامان چرا انقدر به این می‌رسی؟ اینکه از تو به بابا هی بدی می‌گه! منم می‌گفتم عیب نداره مادر! من وقتی بهش توجه می‌کنم باباتون منو این‌جوری بیشتر قبول داره (کنش معطوف به تأیید همسر).»

«تعویق لذت» راهبرد دیگری است که زنان حول انتظارات خود از همسر به‌منظور بقا پیشه می‌کنند. از این منظر آنان امیدوارند که با تعویق لذت در زندگی با همسرانشان باقی بمانند و فرزندان‌شان پس از بزرگ‌شدن برای آن‌ها سرمایه‌ای باشند تا از سرپناه و خوراک و پوشاکی برخوردار شوند. آن‌ها از لذت کنونی‌شان صرف‌نظر می‌کنند و لذت آتی را به لذت آتی ترجیح می‌دهد. از این‌رو عموم کنش‌های زنان در راستای حفظ زندگی مشترک و منافع کنونی و آتی همسر و فرزندان‌شان است. منافعی که با تأمین آن‌ها، بقای زنان نیز در آینده تضمین می‌شود.

شهبین، ۴۹ ساله در این زمینه می‌گوید:

«نمی‌خوام خونه به نامم باشه یا الان مسافرت برم. همین که می‌بینم پول داریم جمع می‌کنیم، برای بچه‌هامون خونه می‌خریم، برام لذت‌بخشه... مال من و شوهرم نداره، به نام اون باشه انگار خونواده داره ثروتمند می‌شه.»

«پنهان‌کاری» از دیگر راهبردهایی است که زنان در تعاملات خود با همسر و در راستای حفظ زندگی مشترک و بقا در پیش می‌گیرند. زنان به دلایل مختلف به دلیل رفتارهایشان تحت مؤاخذه و خشونت شوهرانشان قرار می‌گیرند بنابراین، به پنهان‌کاری و یا دروغ‌گویی روی می‌آورند. آنان این رویه را از مادرانشان آموخته‌اند، درحقیقت عادت‌واره دروغ و یا پنهان‌کاری از نسل‌های پیشین به کنشگران منتقل شده است.

کبری ۴۷ ساله در این باره می‌گوید:

«می‌دونید هر چیزی رو که می‌ترسیدم قایم می‌کردم، از مادرم یاد گرفته بودم، چون می‌دیدم خیلی مسائل رو. مثلاً مادرم پولی داشت توی بانک می‌خواست بذاره، زمانی می‌داشت که پدرم نباشه توی خونه. یه سری چیزها بود که از مادرم یاد گرفته بودم. منم مثلاً وقتی می‌رفتم بیرون به دروغ می‌گفتم رفته بودم برای دخترم پفک بخرم. بیشتر چیزها رو قایم می‌کردم یا دروغ می‌گفتم. این طوری بهتر بود، جنگ‌ها و دعوا کمتر بود.»

هرچه حاکمیت زندگی پدرسالارانه از شدت و میزان بیشتری برخوردار باشد، پنهان‌کاری در میان زنان شدیدتر می‌شود. از سویی عموم کنشگران متناسب با تعاملات روزمره‌شان نسبت به همسر خود منفعلانه برخورد می‌کنند. درحقیقت آنان منتظرند تا دستوری یا برنامه‌ای از همسر دریافت کنند تا آن را اجرا کنند. هرچه گرایش‌های فکری مبتنی بر سنت‌گرایی، سرمایه‌های اقتصادی- فرهنگی حداقلی و حاکمیت زندگی پدرسالارانه از شدت و میزان بیشتری برخوردار باشد، تأکید بر «من مفعولی» در میان زنان، با شدت بیشتری صورت خواهد پذیرفت.

مهین ۶۶ ساله می‌گوید:

«من که خونه پدریم هیچی نداشتم، سواد درست و حسابی هم که ندارم، اگه بخوام حرف بزنم حتی به حق، از اول جوونیم کتک و کتک‌کاری بود و سرم زیر دست و پاش، خوب چه اصراریه که نظر بدم! توی خونه مشغول کار خودمم. باورتون می‌شه حتی وقتی می‌خواد آدم دعوت کنه از من نظر نمی‌خواد.»

رویکرد انفعالی عموم زنان در تعاملات خانوادگی و عدم امکان تحقق عاملیت در تصمیم‌گیری‌های زندگی زناشویی، منجر به بازتولید «من مفعولی» در میان زنان خواهد شد.

پیامدها

استراتژی‌هایی که کنشگران این پژوهش در قبال پدیده تلاش برای بقا به کار گرفته‌اند، خواسته یا ناخواسته پیامدهایی را برایشان به همراه دارد. این پیامدها شامل «حق انتخاب تفویض شده»، «بازتولید نابرابری‌های سلسله‌مراتبی»، «محرومیت نسبی»، «نارضایتی از زندگی» و «تحقق انتظارات حداقلی از همسر» است.

حق انتخاب تفویض شده هنگامی رخ می‌دهد که کنشگر به دلیل داشتن حداقل سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، راهبرد فرمان‌برداری حداکثری و کنش معطوف به تأیید همسر را در پیش می‌گیرد. در چنین شرایطی او حق انتخاب خود را خواسته یا ناخواسته به شوهر خود منتقل می‌کند و شوهر در زمان‌هایی که انتخابی برای زندگی مشترک پیش می‌آید بسته به خواست خود به صورت موردی حق انتخاب را به زن می‌دهد.

عفت، ۵۴ ساله می‌گوید:

«شوهرم گاهی وقتا چیزی می‌خواه بخوره نظر منم می‌پرسه اما این همیشه اتفاق نمی‌افته... نظر نهایی نظر خودش! اگه تمایل داشته باشه نظر منو می‌پرسه.»

بازتولید نابرابری‌های سلسله‌مراتبی هنگامی رخ می‌دهد که کنشگر راهبرد کنش معطوف به تأیید همسر را پیشه می‌کند. در چنین حالتی کنشگر دانسته و یا ندانسته به شوهر اعلام می‌کند که کنشگر تمامی عملکردش در راستای رضایت و تأیید همسرش است. درحقیقت با عملکردش به شوهر می‌گوید قدرت برتر، اوست و زن تابعی بیش نیست. در چنین حالتی زندگی روزمره او انباشتی از بازتولید نابرابری‌های سلسله‌مراتبی است.

محرومیت نسبی و نارضایتی از زندگی به دنبال راهبرد فرمان‌برداری حداکثری، تعویق لذت و کنش معطوف به تأیید همسر رخ می‌دهد. در این شرایط کنشگر به بهای داشتن لذت آتی از لذت آنی صرف‌نظر می‌کند. در این صورت کنشگر در آینده زندگی می‌کند و معمولاً لذتی از حال نمی‌برد. او زندگی با همسرش را همراه رنج طی می‌کند. اما معتقد است که زندگی مشترک باید حفظ شود.

زهره، ۵۶ ساله می‌گوید:

«دل‌م خون. تمام زندگیم رو سوختم و ساختم. اما چی بگم، باید به خاطر بچه‌ها، به خاطر خونوادم، به خاطر مردم، زندگی کنم (نارضایتی از زندگی). بچه‌هام اگه پدر بالای سرشون باشه بهتر از اینه که بدون اون بزرگ بشن.»

در نهایت، مجموعه عواملی که تا بدین جا ذکر شد به تحقق انتظارات حداقلی از همسر

منجر می‌شود. انتظاراتی که صرفاً در جهت تلاش برای بقای سوژه و زندگی مشترکش صورت می‌پذیرد.

مرضیه، ۵۵ ساله در این زمینه می‌گوید:

«یه بار به شوهرم گفتم سهم من از زندگی چیه؟ شوهرم برگشت به من گفت همین که یه چیزی می‌خوری و یه سقف بالا سرت داری و یه لباس برای پوشیدن، برات بسه! زیادتم هست! منم دیدم چیزی که ندارم بیخود حرف نزدم خودم رو سبک کنم. از اون به بعد دیگه هیچ درخواستی ازش نکردم (تحقیق انتظارات حداقلی).»

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی و روش نظریه‌ی زمینه‌ای به تحلیل انتظارات زنان از همسرانشان حول یک مدل نظری زمینه‌مند پرداخت. بر این اساس، هسته‌ی مرکزی این پژوهش، مقوله‌ی «تلاش برای بقا» بود. این مقوله به میزان و شدت‌های متفاوتی میان زنان بالای ۴۰ سال در این پژوهش مشاهده شد.

پدیده‌ی تلاش برای بقا به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن کنشگران با وجود رضایت‌نداشتن از زندگی مشترک و فقدان احساس رضایت نسبت به همسرانشان، در تلاش‌اند با هر هزینه‌ای زندگی مشترکشان را حفظ کنند. آنان خانواده را رکن اصلی زندگی و فرزندآوری و مادرشدن را یک هویت می‌شمارند. این پدیده بر اثر سنت‌گرایی، تجربه‌های تاریخی، فشار هنجاری-ساختاری، ازدواج با زمینه‌های سنتی و برخورداری از سرمایه‌های حداقلی اقتصادی-فرهنگی رخ می‌دهد، که شدت و میزان آن با تأثیرات تغییر مداخله‌گرهایی چون مادری بسط‌یافته، متعین‌های زمانی، حاکمیت زندگی پدرسالارانه و سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی در نوسان است.

از سویی هرچه عوامل علی و مداخله‌گر از شدت و میزان بیشتری برخوردار باشد، راهبردهایی مانند فرمان‌برداری حداکثری، کنش معطوف به تأیید همسر، پنهان‌کاری و درنهایت تلاش برای بقا با شدت و میزان بیشتری انجام خواهد شد و نتیجه‌ی این فرایند آن است که بازتولید نابرابری‌های سلسله‌مراتبی و ارتباط سلسله‌مراتبی به همان نسبت از شدت و میزان بالاتری برخوردار خواهد بود. از این‌رو، زنان بالای ۴۰ سال این پژوهش، در طول زندگی مشترک خود، با نحوه‌ی تعاملاتشان، سطح و عمق نابرابری‌های سلسله‌مراتبی را با همسرشان افزایش داده و تحکیم می‌کنند.

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که انتظارات زنان از همسرانشان عموماً حداقلی است و به گونه‌ای است که رضایت زنان از زندگی زناشویی را تأمین نمی‌کند. این انتظارات به جای آنکه در راستای تأمین نیازهای همه‌جانبه زنان باشد در راستای حفظ و بازتولید وضع موجود و بقای زنان است. این انتظارات حداقلی منجر به کاهش کیفیت زندگی مشترک و افزایش طلاق عاطفی می‌شود.

نکته حائز اهمیت در این میان آن است که این پژوهش مانند عموم پژوهش‌های کیفی، ادعای تعمیم نتایج خود به جامعه آماری را ندارد. خصوصاً که عمده زنان مطالعه‌شده در این پژوهش، افرادی از طبقات اجتماعی-اقتصادی پایین هستند و از این رو نتایج این پژوهش را نمی‌توان به جامعه زنان متأهل بالای ۴۰ سال شهر تهران تعمیم داد.

به نظر می‌رسد اجرای پژوهشی دیگر بر روی زنان متأهل بالای ۴۰ سالی که از سرمایه‌های بالاتری برخوردارند می‌تواند در تکمیل این پژوهش و فهم جامع‌تر از انتظارات زنان بالای ۴۰ سال شهر تهران ما را یاری رساند. از سویی مطالعه انتظارات مردان بالای ۴۰ سال و مقایسه نتایج آن با نتایج این پژوهش نیز می‌تواند در فهم و شناخت تفاوت‌های جنسیتی در انتظارات زوجین از یکدیگر در سنین بالا ما را یاری رساند.

از جمله راهکارهای اجرایی و فرهنگی-اجتماعی در سطح خرد و کلان برای بهبود کیفیت زندگی مشترک و تحقق انتظارات زنان از همسرانشان می‌توان به زوج‌درمانی، آموزش‌های قبل و پس از ازدواج در راستای ارتقای مهارت‌های ارتباطی زوجین و تلاش برای افزایش سطح برابری، تعادل و توازن قدرت در خانواده‌ها اشاره کرد تا بدین وسیله زنان انتظارات خود از همسرانشان را به‌منزله ابزاری برای بهبود کیفیت تعاملات درون خانواده و رضایت از زندگی به کار برند نه در راستای بازتولید وضع موجود و حفظ داشته‌های حداقلی خود.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۰)، *روش‌های کاربردی تحقیق؛ کاربرد نظریه بنیانی*، تهران: انتشارات کیهان. / **کتاب با دو مؤلف.**
۲. استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنايي، رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. / **کتاب با دو مؤلف.**
۳. استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰) *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی. / **کتاب با دو مؤلف.**

۴. استونز، راب (۱۳۸۱). *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز. / **کتاب**
۵. باستانی، داریوش؛ محمدپور، احمد (۱۳۸۸). «بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۴، ۱۴۲-۱۷۲ / **مقاله**.
۶. خمسه، اکرم (۱۳۸۲). *آموزش قبل از ازدواج*. تهران: دانشگاه الزهراء، پژوهشکده زنان. / **کتاب**.
۷. گرنفل، مایکل (۱۳۸۸)، *مفاهیم کلیدی پیر بردیو*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: شرکت نشر نقد افکار. / **کتاب**.
۸. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی (ترجمه منوچهر صبوری)*. تهران، نشر نی. / **کتاب**.
۹. محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. / **کتاب**.
۱۰. محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. / **کتاب**.
۱۱. مک‌کارتی، جین، رینز، ادواردز. و روزالیند (۱۳۹۰). *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*. ترجمه محمد مهدی لیبی. تهران: نشر علم. / **کتاب با دو مؤلف**.

12. Barr, Ashley B. & Simons, Ronald L. (2012). "Marriage Expectations Among African American Couples in Early Adulthood: A Dyadic Analysis". *J marriage family*, 74(4):726-742 / **Article**
13. Bhatti, R. S. (1993). Changes in the institution of marriage and family structures: Problems and solutions. Paper presented at the International Conference on Respect for Life: The Priority of the Nineties. St. John's Medical College and Hospital, Bangalore, Karnataka. / **Article**
14. Blaikie, N. (2007), "Approaches to Social Inquiry", London: Polity Press. / **Book**
15. Botkin, Darla. R., Weeks, O'Neal. & Morris. Jeanette. E. (2000). "Changing marriage role expectations: 1961-1996". *Sex Roles*. Vol 42, Issue 9-10, pp 933-942. / **Article**
16. Charmaz, K. (2000), *Grounded Theory: Objectivist and Constructivist Methods*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitative Research*, Second Edition, pp. 509- 536. Thousand Oaks, CA: Sage Publications Ltd. / **Book**
17. Glaser, B. G. and Strauss, A. (1967) *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, New York: Aldine de Gruyter. / **Book**
18. Glaser, B. (2001), "The Grounded Theory Perspective: Conceptualization Contrasted With Description", *Sociology Press*. / **Book**
19. Harris, K. M., & Lee, H. (2007). The development of marriage expectations, attitudes, desire from adolescence into young adulthood. Unpublished master thesis, University of North Carolina. / **Thesis**
20. Kelly, D. L., & Burgoon, J. K. (1991). "Understanding marital satisfaction and couple type as a function of related expectations", *Human Communication Research*, 18, 40-69. / **Article**
21. Muller, F., & Coughlin, R. A. (1998). The influence of one's expectations on behavior. Available: www.adr.com/adr4/expect.htm. / **Article**

22. Patton, M. Q. (2002) *Qualitative Research and Evaluation Methods*, (3rd edition), California: Sage Publications. / **Book**
23. Reid, J. M. (2003). You want me what? Family and Consumer Science [On-Line]. Available: www.ohioline.osu.edu/flm. / **Article**
24. Slosarz, W. J. (2002). "Expectations of marriage relations and determinants", *Sexual and Relationship Therapy*. Vol 17, Issue 4, p381-387. / **Article**
25. Staines, G. L., & Libby, P. L. (1986). Men and women in role relationships. In R. D. Ashmore & F. K. DelBoca (Eds.), *The social psychology of female-male relations* (pp.211-258). New York: Academic Press. / **Book**
26. Strauss, A. and Corbin, J. (1998) *Basics of Qualitative Research*, Second Edition, London: Sage Publications. / **Book**